دانشگاه علامه طباطبایی
پردیس نیمه حضوری دانشگاه

پایان نامه کارشناسی ارشد
رشته زبان و ادبیات فارسی

بررسی و تحلیل آثار صادق چوبک (سنگ صبور، تنگسیر، انتری که لوطیش مرده بود)

استاد راهنما
دکتر احمد تمیم داری

استاد مشاور
دکتر محمود بشیری

استاد داور
دکتر مستعلی پارسا

نگارش
نرگس کشانی

زمستان ۱۳۹۰

«بسم الله الرحمن الرحيم»

دانشگاه علامه طباطبایی
پردیس نیمه حضوری دانشگاه

پایان نامه کارشناسی ارشد
رشته زبان و ادبیات فارسی

بررسی و تحلیل آثار صادق چوبک (سنگ صبور، تنگسیر، انتری که لوطیش مرده بود)

استاد راهنما
دکتر احمد تمیم داری

استاد مشاور
دکتر محمود بشیری

استاد داور
دکتر مستعلی پارسا

نگارش
نرگس کشانی

زمستان ۱۳۹۰

تقدیم به :

«مادر و پدرم»

آنان که، قصه ی بهشت ز کویشان حکایتی است.

«سپاس از لطف بی پایان پروردگار»

و با تشکرفراوان از مساعدت های بی دریغ:

جناب آقای دکتر احمد تمیم داری،استاد محترم راهنما

جناب آقای دکتر محمود بشیری،استاد گرانقدر مشاور

جناب آقای دکتر مستعلی پارسا، استاد محترم داور

چکیده

در این پایان نامه سه اثر از آثار صادق چوبک، دو رمان "سنگ صبور" و "تنگسیر" و داستان کوتاه "انتری که لوطیش مرده بود" مورد بررسی قرار گرفته است.

ابتدا سبک و نوع نویسندگی صادق چوبک مورد مطالعه قرار گرفته، سپس به بررسی ویژگی های وی در داستان نویسی و استفاده از جریان سیال ذهن در رمان "سنگ صبور" مبادرت شده است؛ بعد از آن به بررسی و تحلیل عناصر داستانی- از دریچه ی نگاهی نو- پرداخته شده است.

در این تحقیق نگارنده بر آن است تا از طرفی، به بررسی "مکتب ناتورالیسم" و شیوه ی "جریان سیال ذهن" در آثار چوبک بپردازد؛ به همین منظور، انتخاب رمان "سنگ صبور" و داستان کوتاه "انتری که لوطیش مرده بود" به دلیل فضای ویژه ای که دارند؛ و تک گویی های گسترده ی شخصیت ها در رمان سنگ صبور، زمینه را به ترتیب برای بررسی مکتب ناتورالیسم و شیوه ی جریان سیال ذهن فراهم آورده است.

از طرفی دیگر، برای مورد مطالعه قرار دادن جنبه ی اجتماعی آثار چوبک، به بررسی تنها اثر اجتماعی وی یعنی "تنگسیر" همت گمارده شده و در پایان، با بررسی عناصر داستانی در این سه اثر، به یک نتیجه گیری کلی نائل آمده است.

کلید واژه ها: صادق چوبک، مکتب ناتورالیسم، جریان سیال ذهن، عناصر داستانی، سنگ صبور، تنگسیر، انتری که لوطیش مرده بود

فهرست مطالب صفحه

مقدمه ۱

فصل اول

۱- کلیات ۳

بخش اول

۱-۱ مکتب ناتورالیسم ۴

۱-۲ واقعیت ۷

بخش دوم

۱-۳ جریان سیال ذهن ۱۱

بخش سوم

کلیاتی درباره ی برخی از عناصر داستانی ۱۵

۱-۴ شخصیت ۱۵

۱-۵ طرح یا پیرنگ ۱۹

۱-۶ زاویه دید ۲۱

۱-۷ تعلیق ۲۳

فصل دوم

۲- صادق چوبک و نوع نویسندگی او ۲۶

۲-۱ سالشمار صادق چوبک ۲۷

۲-۲ چوبک و بستر تاریخی نویسندگی او ۲۹

۲-۳ مضامین نویسندگی چوبک و منتقدان او ۳۱

۲-۴ نویسنده ۳۲

فصل سوم

۳- مکتب ناتورالیسم در رمان سنگ صبور و داستان کوتاه انتری که لوطیش مرده بود ۳۴

۳-۱ چوبک، نویسنده ای "ناتورالیستی" یا "رئالیستی" ۳۵

۳-۲ ریشه یابی عناصر مکتب ناتورالیسم در "سنگ صبور" و "انتری که لوطیش مرده بود" ۳۷

فصل چهارم

۴- شیوه ی جریان سیال ذهن و رمان سنگ صبور ۴۲

فصل پنجم

۵- توضیحی اجمالی درباره ی سه داستان سنگ صبور، تنگسیر و انتری که لوطیش مرده بود ۵۳

۵-۱ داستان سنگ صبور ۵۴

۵-۲ داستان تنگسیر ۵۷

۵-۳ داستان کوتاه انتری که لوطیش مرده بود ۶۰

فصل ششم

۶- عناصر داستانی در دو رمان سنگ صبور و تنگسیر و داستان کوتاه انتری که لوطیش مرده بود ۶۳

۶-۱ عناصر داستانی ۶۴

۶-۲ خواننده و خواندن ۶۴

۶-۳ درون مایه ۶۶

۶-۳-۱ درون مایه ی سنگ صبور ۶۶

۶-۳-۲ درون مایه تنگسیر ۷۹

۶-۳-۳ درون مایه ی انتری که لوطیش مرده بود ۷۰

۶-۴ متن و جهان ۷۱

۶-۵ آغاز داستان ۷۲

۶-۵-۱ آغاز سنگ صبور ۷۳

۶-۵-۲ آغاز تنگسیر ۷۴

۶-۵-۳ آغاز داستان انتری که لوطیش مرده بود ۷۵

۶-۶ شخصیت ۷۶

۶-۶-۱ شخصیت در رمان سنگ صبور ۷۶

۶-۶-۲ شخصیت گوهر ۷۷

۶-۶-۳ شخصیت احمد آقا ۷۹

۶-۶-۴ شخصیت بلقیس ۸۰

۶-۶-۵ شخصیت کاکل زری ۸۱
۶-۶-۶ شخصیت سیف القلم ۸۲
۶-۶-۷ شخصیت در رمان تنگسیر ۸۳
۶-۶-۸ شخصیت زایر ۸۳
۶-۶-۹ شخصیت حاج محمد ۸۵
۶-۶-۱۰ شخصیت مخمل و لوطی در داستان کوتاه انتری که لوطیش مرده بود ۸۵
۶-۷ روایت ۸۸
۶-۸ بررسی پیرنگ و کشمکش در آثار مورد بحث ۸۹
۶-۸-۱ پیرنگ و کشمکش در رمان سنگ صبور ۹۰
۶-۸-۲ پیرنگ و کشمکش در رمان تنگسیر ۹۲
۶-۸-۳ پیرنگ و کشمکش در داستان کوتاه انتری که لوطیش مرده بود ۹۲
۶-۹ عجیب و غریب ۹۴
۶-۱۰ زاویه دید ۹۷
۶-۱۰-۱ زاویه دید سنگ صبور ۹۷
۶-۱۰-۲ زاویه دید تنگسیر و انتری که لوطیش مرده بود ۹۷
۶-۱۱ گرایش ۹۹
۶-۱۲ تعلیق در آثار مورد بحث ۱۰۰
۶-۱۳ صحنه ۱۰۳
۶-۱۳-۱ صحنه در رمان سنگ صبور ۱۰۴

۶-۱۳-۲ صحنه در رمان تنگسیر ۱۰۵
۶-۱۳-۳ صحنه ی داستان کوتاه انتری که لوطیش مرده بود ۱۰۶
۶-۱۴ گفتگو ۱۰۷
۶-۱۵ لحن و صدا ۱۰۸
۶-۱۵-۱ لحن در رمان سنگ صبور ۱۰۹
۶-۱۵-۲ لحن احمد آقا ۱۰۹
۶-۱۵-۳ لحن بلقیس ۱۱۱
۶-۱۵-۴ لحن جهان سلطان ۱۱۱
۶-۱۵-۵ لحن کاکل زری ۱۱۱
۶-۱۵-۶ لحن سیف القلم ۱۱۲
۶-۱۵-۷ لحن رمان تنگسیر ۱۱۳
۶-۱۵-۸ لحن زایر محمد ۱۱۳
۶-۱۵-۹ لحن راوی داستان تنگسیر ۱۱۳
۶-۱۵-۱۰ لحن داستان کوتاه انتری که لوطیش مرده بود ۱۱۴
۶-۱۶ تمایز نژادی ۱۱۵
۶-۱۷ تفاوت های جنسی ۱۱۷
۶-۱۸ تراژدی ۱۱۸
۶-۱۹ تاریخ ۱۱۹
۶-۲۰ صناعات ادبی و مجازها ۱۲۰

۶-۲۱ خدا ۱۲۲

۶-۲۱-۱ خدا در تک گویی احمد آقا ۱۲۲

۶-۲۱-۲ خدا در تک گویی سیف القلم ۱۲۳

۶-۲۱-۳ خدا در تک گویی جهان سلطان ۱۲۳

۶-۲۱-۴ خدا در تک گویی زایر محمد ۱۲۴

۶-۲۱-۵ خدا در انتری که لوطیش مرده بود ۱۲۴

۶-۲۲ خنده ۱۲۵

۶-۲۳ پایان ۱۲۷

۶-۲۴ پایان سنگ صبور ۱۲۸

۶-۲۴-۱ پایان تنگسیر ۱۲۸

۶-۲۴-۲ پایان انتری که لوطیش مرده بود ۱۲۹

۶-۲۵ حاصل سخن ۱۳۱

فهرست منابع ۱۳۳

مقدمه:

این تحقیق از سه موضوع اصلی تشکیل شده است. عنوان اول، درباره ی بررسی نوع نویسندگی و سبک داستان نویسی صادق چوبک است. در تمام کتاب هایی که درمورد صادق چوبک نوشته شده به شکل مختصری به سبک نویسندگی چوبک و مکتب ناتورالیسم اشاره شده است.

خانم فاطمه حسینی در کتاب « بررسی آثار چوبک از دیدگاه ناتورالیسم و رئالیسم » به شکل مفصلی به بحث در این موضوع پرداخته است، و مکتب ناتورالیسم را در تمام آثار چوبک مورد مطالعه قرار داده است. اما آنچه در این پایان نامه آمده است بررسی مکتب ناتورالیسم در رمان "سنگ صبور" و داستان کوتاه "انتری که لوطیش مرده بود" می باشد؛ و سعی بر آن نهاده شده تا اختصاصات این مکتب را در رمان سنگ صبور - که از طرفی بهترین اثر چوبک و از طرفی دیگر به شکلی گسترده محل اجتماع تمام دیدگاه ها و جهان بینی نویسندگی اوست - مورد مطالعه قرار دهیم.

موضوع دوم این تحقیق درباره ی جریان سیال ذهن است. جریان سیال ذهن، شیوه ای از نویسندگی است که درباره ی آن کتب بسیاری وجود دارد. همچنین در بررسی سنگ صبور صادق چوبک از منظر این شیوه ی نویسندگی کتاب هایی وجود دارد که می توان به داستان نویسی جریان سیال ذهن از حسین بیات و پرده ی پندار از محمد علی محمودی به عنوان بهترین این آثار اشاره کرد. اما در این تحقیق سعی بر آن شده است تا جزء جزء تک گویی های شخصیت های این داستان از این منظر مورد مطالعه قرار گیرد و با ذکر شاهد از تک گویی های شخصیت ها، بهتر، مورد تفهیم قرار گیرد.

عنوان آخر این بحث به بررسی عناصر داستانی در دو رمان سنگ صبور و تنگسیر و داستان کوتاه انتری که لوطیش مرده بود اختصاص دارد. عناصر داستانی مورد بحث عناصری هستند که بر اساس کتاب «مقدمه ای بر ادبیات نقد و نظریه» ترجمه ی احمد تمیم داری نوشته شده است برخی از این عناصر در هیچ یک از کتب عناصر داستانی دیده نشده است، اما متاسفانه به دلیل فضای خاص آثار صادق چوبک تعدادی از این عناصر در این آثار محل و مجال بررسی نداشت.

برای رسیدن به این منظور، به تعریف شش فصل کلی بر آمده ایم؛ فصل اول شامل کلیاتی در باب مکتب ناتورالیسم، شیوه ی جریان سیال ذهن و عناصر داستانی است. فصل دوم در مورد صادق چوبک و بستر تاریخی و مضامین نویسندگی اوست، فصل سوم و چهارم به بررسی مکتب ناتورالیسم و شیوه ی جریان سیال ذهن در آثار مذکور پرداخته ایم؛ و به طرح این پرسش برآمده ایم که آیا صادق چوبک یک نویسنده ی ناتورالیستی است و اگر هست تا چه نسبتی توانسته اختصاصات این سبک را در آثار خود اجرا کند. و از طرف دیگر بر آن شده ایم تا به مطالعه ی روش جریان سیال ذهن و ارتباط آن با سنگ صبور بپردازیم. وبا طرح این مسئله که آیا سنگ صبور یک رمان جریان سیال ذهن است یا خیر به بررسی این شیوه ی نویسندگی پرداخته ایم.

و در فصل آخر بر آن شده ایم تا به بررسی عناصر داستانی بر اساس کتاب «مقدمه ای بر ادبیات نقد ونظریه» ترجمه ی دکتر احمد تمیم داری همت گماریم.

در پایان با نتیجه گیری نهایی در مورد شیوه ی نویسندگی صادق چوبک و بررسی سه اثر داستانی او، به این بحث خاتمه داده ایم.

فصل اول

کلیات

بخش اول: مکتب ناتورالیسم

بخش دوم: جریان سیال ذهن

بخش سوم: کلیاتی درباره ی برخی از عناصر داستانی

مکتب ناتورالیسم

برای تعریف و توضیح مکتب ناتورالیسم، ابتدا لازم است که نسبت و رابطه ی این مکتب را با مکاتب دیگر مشخص کرد و سپس براساس مقایسه ی ضعف و شدت اصول این مکتب با مکاتب دیگر به تعریفی روشن از آن دست یافت.

مکتب ناتورالیسم بیش از هر مکتب دیگری با مکتب رئالیسم در ارتباط است و همان طور که می دانیم، رئالیسم یعنی واقع گرایی؛ که به منزله ی یک جنبش ادبی می خواهد "خواننده از راه ادبیات تا حد ممکن با «خود زندگی» رو به رو شود نه نسخه ای بدلی و تحریف شده از زندگی." (پاینده1389 :ص۲۹) به عبارت دیگر رئالیسم نقطه مقابل ایده الیسم و دنیای رمانتیک هاست که "از اوایل قرن نوزدهم تا آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ شکل غالب نگارش داستان بود." (همان؛ ۲۷)

ناتورالیسم "توسط امیل زولا با باری از معنای مشتق از فلسفه و علوم و هنرهای زیبا وارد ادبیات شد. این زمان همچنین دوران طلایی رئالیسم بود و ناتورالیسم شکل دنباله را به خود گرفت." (فورست و اسکرین،۱۳۵۷، ص۱۳) و به مفهوم فلسفی "به آن رشته از روش های فلسفی اطلاق می شود که معتقد به قدرت محض طبیعت است و هرگز طبیعت را آلتی در دست نظم بالاتری نمی شناسد". (سید حسینی،۱۳۶۵، ص ۲۲۹)

"نخستین کسی که نظریه ی ناتورالیستی را در ادبیات مورد بحث قرار داد، تِن بود که در پیشگفتار کتابش تاریخ ادبیات انگلستان (۱۸۶۳-۱۸۶۴) به این مهم پرداخت."(گرانت،۱۳۷۵، ص ۴۹)

ناتورالیسم و رئالیسم شباهت های زیادی با یکدیگر دارند و می توان گفت که ناتورالیسم از دل رئالیسم و اصول آن متولد شد. زمانی که می گوییم رئالیسم یعنی واقع گرایی و نقطه مقابل ایده الیسم، یعنی در بررسی ادبی از مکتبی حرف می زنیم که خالق آثاری هست که رابطه ی تنگاتنگی به زندگی اجتماعی مردم و واقعیت زندگی آنها دارد. یکی از مهم ترین این مسائل در دو مکتب رئالیسم و ناتورالیسم پرداختن به زندگی طبقات زحمت کش و فرو دست است و رئالیست ها و

ناتورالیستها یکی از اصلی ترین مواردی که در آثارشان رعایت می شود خلق شخصیت هایی است که از قشرهای فرودست جامعه هستند و نویسنده "زندگی طبقات استثمارگر را همواره توأم با زندگی طبقات استثمار شده در نظر می آورد."(ف.حسینی،۱۳۸۶، صص۲۵ و۲۶) و این شخصیت ها دچار مشکلاتی می شوند و با تجربه ها و حالات روانی ای سر و کار دارند که با جایگاه فرو مرتبه ی آنها تطابق دارد. نویسنده ی داستان های رئالیستی و ناتورالیستی "خواننده را به تماشای دنیای انسان های محروم و بزه کار می برد؛ دنیای روسپیان و کارگزاران روسپی گری، دنیای افرادی در تحتانی ترین اقشار جامعه که از سر فقر و نادانی، یا تن می فروشند و یا امروز را تا فردا به ضرب مواد مخدر و می سپری می کنند. اگر هم مرگ در رها کردن آنها از این همه درد و رنج و ذلت تأخیر کند، ناچار خود ابتکار را به دست می گیرند و در این میان خود راوی یکی از همین محرومان و قربانیان فقر است." (پاینده،۱۳۸۹، صص ۴۹-۵۱)

صحبت از واقع گرایی رئالیسم و ناتورالیسم یعنی صحبت از رمان ها و داستان هایی که همچون زندگی واقعی از زمان و مکان معینی تشکیل شده و آدم ها و شخصیت ها در آن واقعیند البته نه واقعی به معنای وجود حقیقی یک شخصیت خارجی بلکه به معنای واقعیت ادبی آن . و حتی زبانی که در این گونه آثار استفاده می شود بسیار شبیه به زبان مردم است؛ یعنی زبان محاوره و واقعی آن ها. و طبیعتا در این راستا تا آنجا که امکان دارد نویسنده از الگوهای شخصیتی اخلاقی و زبانی مردم عادی در خلق این گونه آثار بهره می جوید. در چنین فضایی نویسنده برخلاف نویسندگان داستان های رمانتیک، به بیان احساسات و زندگی درونی شخصیت ها نمی پردازد بلکه برای نشان دادن واقعیت زندگی از هر گونه اظهار نظر و بیان عواطف خویش دوری می کند تا بتواند به حقیقت، به رسالت خود که عینیت نمایی است نائل شود؛ همین موضوع فصلی مشترک بین مکتب رئالیسم و ناتورالیسم است که "هنر اساسا عبارت است از بازنمایی عینی و تقلیدی واقعیت خارجی" (فورست و اسکرین،۱۳۵۷، ص۱۶) پس نویسنده ی ناتورالیست همچون نویسنده ی رئالیست تصویرگر زندگی عینی و واقعی مردم است و در تصویر کردن این عینیت گرایی از هر گونه نظر شخصی برای توضیح و تفسیر شرایط و شخصیت ها دوری می کند. و همچون دوربینی تنها به تصویربرداری از واقعیت زندگی می پردازد، بدون اینکه ازخود نظری دهد و با این کار خدشه ای در بیان عینی واقعیت وارد کند.

"لوئیس می گوید برای اینکه هنرمند تصویری واجد حقایق جهان شمول به دست دهد کافی است روان انسانی را با اهدافی غیر آموزشی و تا حد امکان بدون هیچ گونه مداخله ای نمایش دهد." (لاج و همکاران،۱۳۷۴، ص۷۳) یعنی همان نمایش بی واسطه ی واقعیت و زندگی. و مسلما زاویه ی دیدی که در این گونه داستان ها استفاده می شود زاویه دید سوم شخص عینی است که باعث تشدید رئالیسم داستان می شود و این احساس را در خواننده القا می کند که او بدون دخالت راوی، از واقعیت با خبر می شود.

همان طور که "نویسنده ی داستان های ناتورالیسم شارح و مفسر نیست بلکه بی هیچ هیجان یا احساسی به بازگویی رویدادهای فجیع و دلخراش بسنده می کند." (پاینده، ۱۳۸۹، ص۳۰۵) راوی داستان های ناتورالیستی نیز "مشاهده گر بی غرضی است که در ثبت کردن واقعیت ها (همه ی واقعیت ها ولی بیشتر واقعیت های مشمئز کننده) هیچ چیز را از قلم نمی اندازد." (همان؛ ۲۹۸)

این داستان ها در زمان کاملا مشخصی به وقوع می پیوندد و به طور کلی "زمان" در داستان های این مکتب ادبی از اهمیت به سزایی برخوردار است . این نویسندگان "معمولا با وسواس فراوان داستان هایشان را زمانمند می کنند، حتی وقتی می خواهند تاریخ را دستمایه ی نگارش داستان قرار دهند، تاریخ متأخر را بر می گزینند، زیرا تبعات رویدادهایی که فاصله ی زمانی بسیار زیادی با ما ندارند، همچنان در زندگی امروز ما پیدا هستند."(همان؛ ۶۲ و۶۳) و این خود از اصلی ترین لوازمات واقعیت گرایی است.

در مورد عنصر مکان نیز باید گفت "داستانهای ناتورالیستی از جمله داستان هایی هستند که نقش مکان در آنها بسیار پر رنگ است." (سناپور،۱۳۸۶، ص۱۳) چون این عنصر یکی دیگر از موارد واقعی زندگی انسان هاست.

همچنین زبان در این گونه داستان ها به علت رعایت هدف اساسی این دو مکتب یعنی واقعیت مداری، زبانی "عاری از پیرایه های لفظی و معنوی است." (پاینده،۱۳۸۹، ص۲۰۰) یعنی به جای استفاده از کاربردهای مجازی کلمات و عبارات و استفاده از زبانی انتزاعی، نویسنده از زبانی ساده و بی پیرایه و منطبق بر واقعیت استفاده می کند زیرا این نوع نثر "می بایست به جای زیبایی، واجد دقت در بیان باشد، به عینیت بگراید و متن داستان را برای خواننده فهم پذیر کند." (همان؛ ۷۵)

در این راستا "وصف"نیز شکل ویژه ای به خود می گیرد، به طوری که گاهی "شکل ظاهری اشیای بی اهمیت، مفصلا شرح داده می شود،چندان که خواننده گاه احساس می کند شرحی غیر داستانی از مکان واقعی یا توصیفی عینی از اشیای واقعی در آن مکان می خواند و نه داستانی برآمده از تخیل را." (همان؛ ۵۳ و۵۴)

بیانی که برای این منظور استفاده می شود طبیعتا به علت ملموس بودنش بیان محاوره است و علت انتخاب این طرز بیان "نزدیکی بیشتر با طبیعت و یا به عقیده ی آنان با واقعیت است." (الیوت،۱۳۷۵، ص۲۸۲)

مواردی که تا اینجا آورده شد همه در هر دو مکتب رئالیسم و ناتورالیسم از اساسی ترین موارد لازم اجرا است اما آنچه این دو مکتب را از یکدیگر جدا می کند شدت و ضعف استفاده از این معیارهاست.

"واقعیت"

اصلی ترین مورد، همان نوع نگاه رئالیسم ها و ناتورالیسم ها به "واقعیت" است. به طور کلی "واقعیت" مفهومی نسبی است نه مطلق و" "واقعیت داستانی" همیشه با واقعیت خارج از ذهن ما یگانه نیست و بالتبع روابط سببی آن نیز همواره مطیع جهان واقعی نیست." (مندنی پور،۱۳۸۴،ص۱۳۱) و به مفهومی کلی تر و عامتر "رمان،هستی را می کاود نه واقعیت را و هستی آنچه روی داده است نیست،هستی عرصه ی امکانات بشریست، هر آنچه انسان بتواند آن شود، هر آنچه انسان قادر به واقعیت بخشیدن به آن باشد." (کوندرا،۱۳۷۲، ص۱۰۰)

اساسا "زمانی که بپذیریم "واقعیت داستانی" پدیده ای است قائم بر زبان یا از سرشت زبان، دیگر نگرانی هایی از قبیل چگونگی وفاداری یا خیانت به واقعیت در داستان،حد مجاز بازآفرینی واقعیت در داستان و... ما را آزار نخواهند داد." (مندنی پور،۱۳۸۴، ص۱۹۷) ولی در هر حال هر نویسنده ای بنا به درکی که از واقعیت دارد نگاه خاصی به واقعیت می افکند و هر نویسنده ای نه فقط از واقعیت الهامی خاص می گیرد، بلکه بر اساس جهان بینی خود واقعیت متفاوتی می آفریند.

بنا بر این واقعیت از منظر دید هر نویسنده، بنا بر جهان بینی خاص خودش متفاوت از دیگری است. این تفاوت بین رئالیسم و ناتورالیسم نیز حاکم است. واقعیت گرایی و عینیت هر گاه در شکل طبیعی و متعادلش به کار رود و بیانگر زندگی واقعی و اجتماعی باشد و نهایتا برای مسائل و مشکلات مطرح شده راه چاره ای ارائه دهد؛ واقعیت گرایی مکتب رئالیسم است و هر گاه در عینی گرایی افراط شود و فقط به جنبه های محدود وخاص از زندگی اجتماعی و با نگاهی ویژه به واقعیت پرداخته شود، بدون اینکه راه گریزی از آن تدارک دیده شده باشد؛ در حقیقت واقعیت گرایی مکتب ناتورالیسم است؛ به عبارت دیگر "جریانی که در آن شدت رئالیسم حاکم است". (فورست و اسکرین،۱۳۵۷، ص۱۷)

تفاوت میان رئالیسم و ناتورالیسم "مانند تفاوت میان عکسی است که از بهترین زاویه ی جمال شناختی، و با توجه کامل به الگوهای نور و سایه، و به کیفیت جمال شناسی ذاتی شیء مورد نظر، برداشته شده است، با عکسی که از صحنه ای لزوما زشت با نور تند و یک دست برداشت شده است، به نحوی که تمام زشتی های شیء را نشان می دهد." (فریدریش و ملون، ۱۳۸۸،ص۷۰۹)

به بیان دیگر مکتب ناتورالیسم گویای نزول از معیارهای عالی و هنری رئالیستی است، زیرا در بررسی واقعیت به جنبه هایی از زندگی اجتماعی می پردازد که واقعیت زندگی حقیقتا آن نیست. "نویسنده ی ناتورالیست به عوض این که بر خصوصیات و نتایج اجتماعی زندگی روزانه و خصوصیات زندگی انسانی تکیه زند هم خود را مصروف جزییات می سازد که در درجه ی دوم اهمیت قرار گرفته است." (ف.حسینی،۱۳۸۶، ص ۲۶)